

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۲۲۹۶

تقدیم به

پدر و مادر

که در سایه وجود مقدسشان، الفبای زندگی را آموختم

و به هر تار موی سپیدشان، هزاران دین دارم

و به همسر

به پاس تمام فویها و حمایت‌های بی‌دریغش

Remerciements

Je voudrais tout d'abord remercier sincèrement mon cher professeur, Madame le Docteur Nasrine Khattat, qui a accepté de diriger ce travail avec autant de compétence que de patience. Ses précieux conseils ainsi que ses encouragements m'ont permis de mener à terme mon mémoire. Qu'elle veuille bien recevoir toute ma respectueuse reconnaissance.

J'exprime également mes remerciements à Madame le Docteur Farzaneh Karimian qui a eu la bienveillance d'être mon professeur consultant et qui a bien voulu me consacrer le temps.

Je tiens aussi à présenter mes sincères remerciements à Madame le Docteur Mahtabe Bolouki, qui s'est donné la peine de lire ce mémoire.

Qu'il me soit permis de remercier infiniment tous mes professeurs qui m'ont aidé au cours de mes études.

Enfin, j'adresse mes plus sincères remerciements à tous mes proches et amis qui m'ont toujours soutenue et encouragée au cours de la réalisation de ce mémoire.



*«Une bonne phrase de prose doit être comme un bon vers,
inchangeable, aussi rythmée, aussi sonore. Voilà du moins
mon ambition.»*



Flaubert à Louise Colet, 22 juillet 1852

فهرست مطالب

مقدمه	۲
فصل اول: نظریه‌های ترجمه	۸
۱-۱- مقصدگرایان و مبدأگرایان	۹
۲-۱- نظریه‌های ژان - رنه لادمیرال	۱۲
۳-۱- نظریه‌های ژان - پل وینی و ژان داربلنه	۱۶
۴-۱- نظریه‌های آنتوان برمن	۱۹
فصل دوم: نقد و بررسی ترجمه‌ها از دیدگاه معناشناسی	۲۸
۱-۲- معنا و اهمیت تبیین آن	۲۹
۲-۲- معادل‌یابی عنوان کتاب	۲۹
۳-۲- روابط همنشینی بین واژه‌ها	۳۳
۴-۲- ترجمه لفظ به لفظ	۳۶
۵-۲- انواع خطاهای معنایی در ترجمه	۴۱
فصل سوم: نقد و بررسی ترجمه‌ها از دیدگاه سبک‌شناسی	۵۵
۱-۳- سبک نویسنده	۵۶
۲-۳- ضرب‌آهنگ	۵۷
۳-۳- علامت‌گذاری	۶۹
۴-۳- توصیف ادبی در سبک فلوربر	۱۰۳
۵-۳- نقل قول غیرمستقیم آزاد	۱۱۹
نتیجه‌گیری	۱۳۲
منابع و مأخذ	۱۴۲
پیوست	۱۴۶

סקינס

مقدمه

یکی از راه‌های برقراری ارتباط بین اقوام و فرهنگ‌های مختلف، ترجمه است. ضرورت‌های سیاسی، نیازهای اجتماعی، فرهنگی، علمی و رقابت‌های تجاری و اقتصادی، نیاز روزافزون به ترجمه متون مختلف را توجیه می‌کند.

با وجود سابقه طولانی کار ترجمه در جهان و با وجود ضرورت‌های روزافزون به ترجمه، کمتر درباره خود عمل ترجمه و اصول حاکم بر آن نوشته شده است و بررسی ویژگی‌های ترجمه و طرح نظری برخی نکات درباره ترجمه قدمت چندانی ندارد. اگرچه تاکنون نظرات و شیوه‌های گوناگونی درباره ترجمه ارائه شده است، اما بسیاری از آنان به ماهیت ترجمه پرداخته‌اند و بنیانی علمی ندارند؛ اما کاربرد روزافزون ترجمه بویژه در ۵۰ سال اخیر، لزوم تدوین پایه‌های علمی برای چنین کاری را پیش می‌آورد. داشتن دیدگاهی علمی نسبت به ترجمه، متضمن این مطلب است که نمی‌توان به ترجمه به دید سلیقه‌ای نگریست؛ در واقع تدریس علم ترجمه‌شناسی، بدین معناست که سلیقه را در ترجمه راهی نیست.

علی‌رغم وجود نظریه‌های علمی که در خصوص ترجمه وجود دارد، کار ترجمه در ایران، نظریه‌محور نیست و اغلب مترجمان براساس تجربیاتی که در این حرفه کسب کرده‌اند اقدام به ترجمه می‌کنند. اظهارنظرهای بسیاری از مترجمان نیز درباره روش‌های ترجمه، اغلب دارای کاربردی محدود و فاقد توجیه‌های علمی است. بسیاری از کسانی که به این حرفه پرداخته‌اند، سعی بر آن داشته‌اند تا از راه‌حلهای علمی مسائل ترجمه آگاه شوند تا در نهایت به ترجمه‌ای مطلوب دست پیدا کنند، اما بسیاری از روشهایی که برای ترجمه ارائه شده‌اند اغلب فاقد توجیه‌های علمی هستند و این شاید به این دلیل است که بسیاری از آثار نظریه‌پردازان، به فارسی ترجمه نشده است تا برای مترجمان به

عنوان مرجع، مورد استفاده قرار گیرد و همچنین در زمینه ترجمه و نظریه‌های آن در ایران کتابهای چندانی در دست نیست. بنابراین نداشتن زیربنای نظری، یکی از مشکلات اساسی ترجمه در ایران است.

اغلب کسانی که به بررسی و مقابله متون ترجمه شده پرداخته‌اند بیشتر به بررسی و مقایسه زبان انگلیسی با زبان فارسی اقدام کرده‌اند و مرجعی در خصوص نظریه‌های ترجمه جدید علمی که توسط نظریه پردازان فرانسوی ارائه شده است در دست نیست؛ البته مطالعاتی در خصوص بررسی و مقابله در زبان فارسی و فرانسه صورت گرفته است اما بسیار اندک هستند.

در حیطه ترجمه، آنچه در درجه اول مورد سؤال واقع می‌شود، بحث وفاداری به متن مبدأ است. ترجمه در اصل به معنای بازآفرینی متن مبدأ است. این بازآفرینی در صورت وفاداری به شکل و معنا، مفهوم می‌یابد. اما با توجه به تفاوت ساختاری که بین زبانها وجود دارد، مسلماً نمی‌توان در بسیاری از موارد به هر دو مورد وفادار بود. بسیاری از نظریه پردازان، وفاداری به شکل متن مبدأ را، اصلی اساسی در ترجمه می‌دانند در حالیکه برخی دیگر، وفاداری را به انتقال معنا و مفهوم تعریف می‌کنند. اما سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود مسئله بازآفرینی سبک متن مبدأ است. در واقع یکی از اساسی‌ترین ابزارهای نقد و بررسی و مقابله ترجمه و همچنین از اصلی‌ترین معیارهای تحلیل متن ترجمه شده، پرداختن به مسئله رعایت سبک متن مبدأ است.

در این رساله، نگارنده به بررسی و مقابله ترجمه‌هایی پرداخته است که از اثر مشهور فلوبر «تربیت احساساتی»^۱ به زبان فارسی ترجمه شده است.

هدف از انتخاب چنین موضوعی، بیشتر پرداختن به سبک نویسنده و چگونگی انتقال آن به زبان فارسی است.

۱- تربیت احساساتی معادل لفظ به لفظ «L'éducation Sentimentale» است و به دلیل اینکه ترجمه عنوان این اثر مورد سؤال است، ناچار از ترجمه لفظ به لفظ آن استفاده شده است.

همانطور که می‌دانیم سبک فلوبر از جمله سبک‌هایی است که بیشتر از هر چیز به شکل و ظاهر می‌پردازد و از طرفی معنا نیز در بسیاری از موارد از طریق شکل انتقال می‌یابد. نزد فلوبر، بعد زیبایی‌شناختی در یک اثر در شکل آن نمود می‌یابد. وی برای نگارش جملاتی زیبا، به گونه‌ای با واژه‌ها نقاشی می‌کند. فلوبر با دقت بسیاری واژه‌ها را در کنار یکدیگر می‌چیند و با استفاده از علائم نقطه‌گذاری در جای جای متن خود، ضرب‌آهنگی را خلق می‌کند که گوش‌نواز است.

ساخت جملات، نزد فلوبر متفاوت است. نوشتارش ترکیبی از جملات کوتاه و بلند است. گاهی جملاتش تنها از یک اسم یا یک صفت تشکیل شده‌اند بدون اینکه فعلی وجود داشته باشد و گاهی جملاتش به بلندی یک پاراگراف می‌شود. وی تمایل چندانی به استفاده از دیالوگ در نوشتارش ندارد و از اینرو زیاد از نقل قول مستقیم استفاده نمی‌کند. ویژگی‌های سبک فلوبر بسیارند و مهمترین ویژگی سبک وی، پرداختن به شکل است. بنابراین یکی از اهداف اساسی این تحقیق، پرداختن به سبک فلوبر و بررسی مسائل مربوط به انتقال این نوع سبک به زبان مقصد می‌باشد.

نگارنده سعی بر آن دارد که با بررسی و مقابله ترجمه‌های موجود از این اثر فلوبر و با ارائه نظریه‌های ترجمه از دو دیدگاه کاملاً متفاوت، به تجزیه و تحلیل مشکلات ترجمه بپردازد. در حقیقت در این رساله، سعی بر آن است تا بر طبق نظریه‌های علمی جدید به سؤالاتی پاسخ داده شود که همواره مورد بحث بوده‌اند.

آیا مترجم در کار خود حق مطلب را ادا کرده و موفق به انتقال سبک خاص نویسنده به زبان مقصد شده است؟ آیا مترجم سبک نویسنده را با توجه به قواعد زبان مقصد رعایت کرده است؟ آیا ضرب‌آهنگ مورد نظر فلوبر به متن مقصد انتقال یافته است؟ آیا می‌توان صنایع ادبی را به یک صورت ترجمه کرد؟

با توجه به اینکه استفاده از شیوه بیان غیرمستقیم آزاد در زبان فارسی بسیار رایج نیست، آیا می‌توان به این دلیل سبک نویسنده را تغییر داد و آن را به شکلی به متن مقصد انتقال داد که خواننده دچار ابهام نشود؟

از آنجائیکه در سبک فلوربر، شکل بسیار مهم است، آیا به همین دلیل می‌توان معنا را نادیده گرفت؟ آیا ترجمه باید به زبان مبدأ نزدیکتر باشد یا به زبان مقصد؟ یک ترجمه چگونه به متن وفادار می‌ماند؟ آیا ترجمه باید صرفاً تحت‌اللفظی باشد یا آزاد؟

نگارنده کوشیده است تا با استفاده از نظریه‌های موجود که توسط نظریه‌پردازان فرانسوی ارائه شده‌اند به بررسی این مشکلات بپردازد.

از این اثر، سه ترجمه در دست است که یکی از آنها با عنوان «مادام آرنو»، از ترجمه انگلیسی آن به فارسی برگردانده شده است. این کتاب توسط «عبدالحسین شریفیان» ترجمه شده است.

در ارائه مثالها، به این کتاب استناد نشده است زیرا هدف از این تحقیق، بررسی و مقابله ترجمه‌هایی است که از متن فرانسه به فارسی برگردانده شده‌اند تا با بررسی ساختارهای متفاوت دو زبان و مشکلاتی که در حین ترجمه فراروی مترجم قرار دارد و همچنین با تکیه بر نظریه‌های موجود بتوان راه‌حلی ارائه داد. تنها در زمینه معادلیابی برای عنوان کتاب، به این ترجمه نیز اشاره شده است؛ زیرا ترجمه عنوانی که توسط «شریفیان» ارائه شده است می‌تواند به بررسی بهتر در مبحث معادلیابی برای عنوان اثر کمک کند.

ترجمه دیگری از این کتاب موجود است که قدمت بیشتری نسبت به دو ترجمه دیگر دارد. این کتاب، «مکتب عشق» نام دارد و توسط فروغ شهاب به فارسی برگردانده شده است. لازم به ذکر است که شهاب، کتاب را تا اواسط بخش دوم ترجمه کرده است و هیچ اشاره‌ای در خصوص عدم ترجمه ادامه آن در مقدمه کتاب نکرده است!!!

ترجمهٔ سومی که از این کتاب موجود و اخیراً به چاپ رسیده است، کتاب «تربیت احساسات»، ترجمهٔ مهدی سحابی است.

این رساله از سه بخش تشکیل شده است.

در فصل اول، با نگاهی اجمالی به نظریه‌های علمی جدید دربارهٔ ترجمه و معرفی دیدگاه‌های ترجمه‌شناسی، نگارنده به معرفی پیشگامان فرانسوی دو دیدگاه می‌پردازد و نظریه‌هایی را شرح و توضیح می‌دهد که در این تحقیق از آنها استفاده شده است. نظریه‌هایی که در زمینهٔ ترجمه‌شناسی در این تحقیق ارائه شده‌اند از دو دیدگاه کاملاً متفاوت نشأت می‌گیرند.

فصل دوم شامل تفکیک و دسته‌بندی موضوعات مختلف در رابطه با معناست و نگارنده به بررسی و تجزیهٔ ترجمه‌ها از دیدگاه معناشناسی پرداخته است. در این فصل، ابتدا به بررسی معنا از دیدگاه معادل‌یابی پرداخته شده و انواع مختلف خطاهای معنایی براساس تقسیم‌بندی «لادمیرال» توضیح داده شده است. در ادامه با ارائهٔ مثالهایی در این زمینه به تجزیه و تحلیل ترجمه‌ها پرداخته شده است.

فصل سوم به بررسی و نقد در زمینهٔ سبک نویسنده می‌پردازد. در این خصوص به برخی از ویژگیهای سبک فلور اشاره شده است که در دسته‌بندیهای متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این فصل، با توضیح مختصری در خصوص پاره‌ای از مشخصه‌های سبک فلور، نگارنده اقدام به بررسی انتقال این ویژگیها در زبان فارسی کرده است.

در این فصل، همچنین به بررسی ترجمه‌ها از دیدگاه علامت‌گذاری پرداخته شده و به دلیل اینکه علامت‌گذاری در نوشتار فلور بسیار حائز اهمیت است و وی برای ایجاد ریتم و ضرب‌آهنگ جملات از علائم استفاه کرده است، این مبحث در بخش بررسی سبک گنجانده شده است.

سرآغاز هر فصل، به تناسب موضوع، شامل مباحثی نظری است و به منظور بررسی و مقابله ترجمه‌ها در فصل دوم و سوم، با توجه به دسته‌بندیهای متفاوت، مثالهایی از هر دو ترجمه ارائه شده است تا خوانندگان بتوانند مشکلات موجود را به صورت عملی در ترجمه‌ها مشاهده و بررسی کنند.

لازم به ذکر است که آنچه بیش از هر چیز دیگری مد نظر قرار گرفته است امکان تطابق میان نظریه‌ها و متون ترجمه‌شده بوده است و همچنین در این رساله به برخی از ویژگیهای سبک فلور پرداخته نشده است زیرا ارائه آنها در این مجال نمی‌گنجد.

در این رساله، قصد نگارنده به هیچ‌وجه بی‌ارزش کردن کار مترجمان نبوده است و مقصود مشخص کردن ترجمه خوب و ترجمه بد نیست، بلکه سعی بر آن بوده است تا با الهام از نظریه‌های موجود در زمینه ترجمه، مضامین گوناگونی را که ممکن است موضوع ترجمه واقع شود از یکدیگر تفکیک کند و با بررسی مشکلات و مسائلی که به علت نظریه‌محور نبودن ترجمه‌ها رخ می‌دهد بتواند تا حد امکان بحث اعمال سلیقه را کاهش دهد تا نگرشی نو به علم ترجمه ایجاد شود.

لازم به ذکر است که در این تحقیق، نقد به معنای دقیق کلمه نیست بلکه در معنای دقیقتر، تجزیه و تحلیل مسائلی است که در ترجمه این اثر وجود دارند. مسائلی که به ویژگیهای سبکی اثر و انتقال آن و همچنین به معنا و معنانشناسی مرتبطند. آنچه در این مختصر بیان می‌شود تنها به منظور ارائه برخی از مشکلاتی است که در پیش روی هر مترجمی قرار می‌گیرد و نگارنده کوشیده است با الهام از نظریات موجود راه‌حلی برای آنها ارائه دهد زیرا که رسالت هر رساله‌ای، کمک به غنای علمی یک کشور است.

فصل اول

نگارخانه‌های ترجمه

۱-۱- مقصدگرایان و مبدأگرایان

«اگر ترجمه را بصورت برگردان نوشته یا گفته‌ای از یک زبان بعنوان زبان مبدأ به زبان دیگر یا زبان مقصد تعریف کنیم، مطلوبترین نوع این برگردان زمانی تحقق می‌یابد که تأثیر آن نوشته یا گفته در خواننده یا شنونده زبان مبدأ به خواننده یا شنونده زبان مقصد نیز منتقل شود. به عبارت ساده‌تر ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچکترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی.»

این تعریف اگرچه دقیق است اما صرفاً جنبه نظری دارد، زیرا هیچ پیامی را نمی‌توان بدون تغییر در صورت و معنی از زبانی به زبان دیگر منتقل کرد.^۱

این مسئله به دلیل ساختارهای متفاوت زبانهاست. با مقایسه زبانهای گوناگون با یکدیگر می‌توان پی برد که تفاوت‌های بسیاری چه از نظر ساختاری و چه از نظر واژگانی، فرهنگی و غیره بین زبانها وجود دارد.

از دیرباز هنر ترجمه در طول زندگانی فکری، فرهنگی، اجتماعی و ... انسان، پیوسته با زبان آدمی همراه و همگام بوده و همسو و هماهنگ با افت و خیزهای آن، تا به امروز وجود داشته است. هر چند با پیشرفتهای شگرفی که در دانش بشری و ابزار کاربردی پیش می‌آید، بی‌گمان شیوه‌های ترجمه نیز تغییر می‌کند و نظریه‌ها و روشهای گوناگونی برای ترجمه ارائه می‌شود و در پی آن این نظریه‌ها و شیوه‌ها دسته‌بندیهای متفاوتی دارند؛ اما مسئله وفاداری به متن مبدأ در ترجمه همواره مورد اختلاف نظریه‌پردازان ترجمه بوده است و هر یک به نوعی کوشیده‌اند تعریف دقیقی از آن ارائه دهند.

در حقیقت همواره این سؤال مطرح بوده است که وفاداری باید به شکل و صورت باشد یا به معنا و پیامی که در متن مبدأ وجود دارد؟

۱- کورش صفوی، هفت گفتار درباره ترجمه، چاپ چهارم، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰، صفحه ۹

بسیاری از نظریه‌پردازان چون «لادمیرال»، بر این باورند که دو شیوه برای ترجمه کردن وجود دارد. اولین روش، روشی است که مترجمان مبدأ گرا^۱ از آن بهره می‌گیرند.

در این روش، مترجم شکل و صورت را مورد توجه قرار می‌دهد و آنچه برای وی اهمیت دارد دال و صورت متن مبدأ می‌باشد. برای مبدأگرایان - چه مترجمان چه نظریه‌پردازان - ساختار و شکل متن مبدأ است که باید به درستی به زبان مقصد انتقال یابد نه معنا و مفهوم آن؛ به عبارتی معنا و مفهوم در درجه دوم اهمیت قرار دارند. مبدأگرایان معتقدند که ترجمه باید «همزاد» متن مبدأ باشد؛ چرا که به اعتقاد آنها معنا از طریق صورت و شکل انتقال می‌یابد و برای ایجاد تأثیری یکسان در مخاطب، باید هم به معنا وفادار بود و هم به صورت.

وفاداری به شکل برای مترجم مبدأگرا یک اصل اساسی است؛ اگرچه ساختار گوناگون زبانها این امکان را نمی‌دهد که ترجمه به طور مطلق صوری باشد اما مترجمان مبدأگرا می‌کوشند حد اعلای تطابق صوری را رعایت کنند.

اما مترجمان و نظریه‌پردازان مقصدگرا^۲، همانطور که از نامشان پیداست، زبان مقصد و متن مقصد را مورد توجه قرار می‌دهند. برای مقصدگرایان، معنا و مفهوم در درجه اول اهمیت قرار دارد، به شکل و فرم توجهی ندارند و سخن و مفهوم آن را در نظر دارند. این نوع ترجمه، به متن مقصد، خواننده متن و بیان معنا و مفهوم متن توجه دارد؛ به عبارتی این مدلول است که باید قبل از هرچیز به متن مقصد انتقال یابد.

از میان نظریه‌پردازان مبدأ گرا، می‌توان «والتر بنجامین»، «هانری مشیونیک» و «آنتوان برمن»^۳ را نام برد و از میان نظریه‌پردازان مقصدگرا، «ژرژ مونن»، «ژان- پل وینی»، «ژان داربلنه» و «ژان- رنه لادمیرال»^۴ از بقیه مشهورترند.

1- Les sourciers

2- Les ciblistes

3- Walter Benjamin, Henri Meschonnic, Antoine Berman.

4- Georges Mounin, Jean-Paul Vinay, Jean Darbelnet, Jean-René Ladmiral.

«ژرژ مونن» نیز خالق دو مفهوم اساسی در ترجمه‌شناسی است که دسته‌بندی آن کمابیش شبیه دسته‌بندی لادمیرال است.

شیشه‌های شفاف و شیشه‌های رنگی^۱، دو روشی هستند که «مونن» برای ترجمه عنوان کرده است. شیشه‌های شفاف به آن دسته از ترجمه‌ها اطلاق می‌شود که در آنها اثری از زبان، زمان و یا تمدن زبان اصلی باقی نمانده است. خواننده در این گونه ترجمه‌ها، کار مترجم و جابجایی زبانی را از ورای شیشه کاملاً شفاف آن تشخیص نمی‌دهد؛ به عبارتی چنین به نظر می‌رسد که متن دقیقاً به زبان مقصد نگاشته شده است و هیچ رنگ و بویی از دوره و تمدنی که در متن مبدأ وجود دارد، در آن به چشم نمی‌خورد؛ گویی به شیشه‌ای شفاف و عاری از هرگونه لکه‌ای می‌نگریم که از ورای آن می‌توان محیط خارج را دید بی‌آنکه خود شیشه دیده شود. در واقع ما از وجود شیشه - در اینجا منظور همان واسطه یا مترجم است - آگاهی نداریم. این نوع ترجمه‌ها هیچ رنگ و بویی از ترجمه ندارند و هیچ بیگانگی در آنها به چشم نمی‌خورد. این نظریه، شیوه ترجمه‌های مقصدگرا یا ترجمه آزاد است. اما شیشه‌های رنگی در نقطه مقابل شیشه‌های شفاف قرار دارند. یعنی ترجمه‌هایی که در آنها آثار زبان، زمان و تمدن زبان اصلی مشاهده می‌شود.

به گفته «مونن» این شیوه ترجمه لفظ به لفظ است، آنچنان که خواننده احساس می‌کند که متن اصلی را به همان شکل (چه از نظر معنایی، ظاهری و چه از نظر سبک) می‌خواند. در این نوع ترجمه بیگانگی اثر به وضوح مشاهده می‌شود. خواننده به هنگام خواندن این قبیل ترجمه‌ها همواره به یاد دارد که در حال خواندن یک ترجمه است. واژه‌های منسوخ و گرته و عاریه در این نوع ترجمه به وفور یافت می‌شود. مقصود از شیشه‌های رنگی نیز همان واسطه‌ای است که به وضوح دیده می‌شود و رنگ و بوی ترجمه را در خود حفظ کرده است. در این شیوه بیگانگی متن مبدأ به متن مقصد انتقال می‌یابد.

1- "Les verres Transparents et les verres colorés", <http://www.Fr.wikipedia.org>

در روش اول، مترجم برتری را به متن مقصد می‌دهد و در روش دوم متن مبدأ را مورد توجه قرار می‌دهد.

افرادی نظیر «آنتوان برمن» و «لادمیرال» از نخستین نظریه‌پردازان فرانسوی هستند که مبحث «ترجمه شناسی» را مطرح کرده‌اند. آنها در قالب حوزه‌ای مستقل از زبان‌شناسی و ادبیات به بررسی مشکلات ترجمه پرداخته‌اند. در حقیقت هدف علم ترجمه شناسی، ارائه نظریه‌هایی است که ترجمه‌ها را نظریه محور می‌کند و آنها را به الگوی مطلوب وفاداری نزدیکتر می‌سازد.

۱-۲- رنه لادمیرال

همانطور که اشاره شد، «لادمیرال» از جمله نظریه‌پردازان مقصدگراست که نظریه‌های گوناگونی را در رابطه با ترجمه ارائه کرده است.

مقصدگرایانی چون «لادمیرال» بر این عقیده‌اند که باید بیگانگی یک اثر خارجی را از بین برد تا اثر رنگ و بوی ترجمه به خود نگیرد. این بیگانگی باید به شکلی محو شود که خواننده در حین خواندن احساس نکند که در حال خواندن یک اثر بیگانه است و این همان چیزی است که «مونن» از آن با عنوان شیشه‌های شفاف نام می‌برد.

در بخشهایی از این تحقیق، از برخی نظریه‌های «لادمیرال» استفاده شده است که اشاره‌ای به آنها می‌کنیم:

Typologie des fautes en version

" D'une façon plus systématique, on pourra distinguer deux grands types de fautes; d'une part la triade non-sens/ contre-sens/ faux-sens, où les fautes sont des erreurs d'interprétation portant sur la *signification* même du texte, et d'autre part un nuage de

fautes plus minimales qui sont des *fautes de français*, portant sur la structuration terminale du signifiant-cible."¹

از دیدگاه «لادمیرال»، خطاهای ترجمه به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند. گروه اول که از سه بخش تشکیل می‌شوند، خطاهایی هستند که در نتیجه برداشتها و تفسیرهای غلط از معنا و مفهوم متن مبدأ صورت می‌گیرند. «لادمیرال» این سه بخش را، بی‌معنایی، سوءتعبیر و غلط معنایی نامیده است.

گروه دوم شامل خطاهایی هستند که در ساختار متن مقصد صورت می‌گیرند. «غلطهای نحوی» از جمله این خطاها هستند.

به گفته «لادمیرال» یکی از اساسی‌ترین اشتباهاتی که از دیدگاه معنایی صورت می‌گیرد، بی‌معنایی است.

Non-sens

Le non-sens marque que l'*intelligence* (avec ses composantes socio-culturelles) de l'élève s'est trouvée en défaut. C'est la faute la plus grave."²

بی‌معنایی

گاهی اوقات، به علت انتخاب معادلی نادرست، جمله حاصله بی‌معنا می‌شود. به گفته «لادمیرال» این مورد از مهمترین خطاهای مترجم محسوب می‌شود. خواننده با خواندن متن ترجمه شده دچار سردرگمی می‌شود و در واقع هیچ پیامی را از متن استنباط نمی‌کند و در صورت تکرار این اشتباه مسلماً خواننده از خواندن باقی متن صرفنظر می‌کند. بی‌معنایی بیانگر این است که مترجم متن خود را دوباره نخوانده است.

بی‌معنایی می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد مانند عدم تسلط مترجم به زبان مبدأ یا مقصد یا ترجمه لفظ به لفظ که منجر به انتخاب معادلی نادرست می‌شود و پیام متن به خوبی انتقال نمی‌یابد. البته

1- Jean –René Ladamiral, *Traduire: théorèmes pour la traduction*, Ed. Gallimard, Paris, 1994, p. 61- 62

2- Ibid., p.62.

شاید این بی‌معنایی در تمام متن صورت نگیرد اما حتی اگر قسمتهایی از متن نیز نامفهوم باشند، نه تنها پیام متن به خوبی انتقال نیافته است بلکه این نوع ترجمه نوعی عدم رعایت اصل امانتداری در ترجمه است.

مسلماً گاهی اوقات مترجم به هنگام برگردان یک متن، به جمله یا جملاتی برمی‌خورد که ترجمه ناشدنی هستند که در این صورت هم، مترجم وظیفه دارد به نوعی مفهوم را انتقال دهد. اما در مواردی نیز اتفاق می‌افتد که جمله‌ای ساده، به شکلی ترجمه شده است که هیچ معنا و مفهومی ندارد و بی‌معناست. در این صورت، مشکل اصلی به خود مترجم برمی‌گردد که نتوانسته است مفهوم را انتقال دهد.

یکی از دلایل بی‌معنایی - همانطور که در بخش معادل‌یابی خواهیم دید - ترجمه لفظ به لفظ است. مترجم در بیان مفهوم جمله گاه به گونه‌ای عمل می‌کند که تنها شکل را به متن مقصد انتقال می‌دهد و در نتیجه معنا به درستی انتقال نمی‌یابد یا اینکه جمله به طور کامل بی‌معنا می‌شود.

Faux-sens

" Quant aux faux sens, on voit souvent en lui un contresens au petit pied."

" Le faux sens ressortit à un problème d'expression en français langue-cible maternelle."¹

غلط معنایی

به عدم بیان صحیح مطلب در زبان مقصد اطلاق می‌شود و به گفته لادمیرال اغلب غلطهای معنایی نوعی سوءتعبیر جزئی به شمار می‌روند؛ به عبارتی شاید مترجم گاهی کمی در درک متن مبدأ دچار مشکل شود یا اینکه در درک آن با هیچ مشکلی مواجه نشود اما نمی‌تواند مطلب را به درستی به زبان فارسی انتقال دهد و در نتیجه پیام به درستی انتقال نمی‌یابد. بنابراین این نوع خطا نتیجه عدم بیان صحیح مطلب در زبان مقصد می‌باشد.

1- Ibid., pp.61-62.